



## دانش نیک سینه نیک نش نیک

### دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و دانش دینی

پژوهشی در شناخت اشوزرتشت، و خورش بزرگوار ایرانی

بخش یکم: زرتشت کرد، یازرتشت خراسانی

این جستاری است که هنوز هم بسیاری از ویژه کاران را به جستجو برانگیخته است. برخی او را برآمده از ماد و از سرزمین آذربادگان دانسته و در این زمینه داستان سراییهای بسیار کرده و گفته اند که اشوزرتشت در سن سی سالگی بر بالای کوه سبلان به پیامبری برگزیده شد و از آنجا خود را به دربار شاه گشتاسب در بلخ رسانید و با انجام کارهای شگفت انگیز و باور نکرنی نگاه گشتاسب و درباریانش را بسوی خود کشانید.

زنده یاد عماد الدین دولتشاهی که خود از فرزندان رشید کرد و زاده ی کرمانشاه بود، سالهای بسیاری را در شناخت بیخ و بن زبان اوستایی سپری کرد و همانندیهای بسیاری میان زبان کردی و اوستایی بدست آورد.

نخستین دستاورد پژوهشهای او بکوشش استاد فریدون جُنیدی در شماره های ششم و هفتم گرامی نامه ی فرَوهر ( آبان و آذرماه 1362 ) بچاپ رسیدند ، و در پی آن کتابی بنام:

**جغرافیای غرب ایران یا کوه‌های ناشناخته ی اوستا** که برگردان بخشی از زامیاد یشت می باشد باز هم بکوشش استاد **فریدون جُنیدی** بزور چاپ آراسته گردید .

**عمادالدین دولتشاهی** نه تنها اشو زرتشت را «**گُرد**» می شمارد، بلکه **رستم** را نیز زاده کُردستان می داند و شهر **سمنگان** را که **رستم و تهمینه** در آنجا پیمان زناشوی بستند در باختر ایران و در همسایگی کوه بیستون بشمار می آورد.

این پژوهشگر نستوه در بخشی زیر نام **(زرتشت گُرد)** می نویسد:

{ در چندین هزار سال پیش در کنار دریاچه ی (اورامیه Uramih) که امروزه بنا درست **ارومیه** می خوانند و آن را در پیوند با رومیان می شمارند، مردمی از تیره ی **مادها** زندگی می کردند که تاریخ آنان را بنام **(اورامها)** می شناسد، و ما امروز آنان را **(اورامانیها)** می نامیم، این مردم که کارشان بیشتر گله داری و گوسفند چرانی بود، گله های اسب و قاطر و شتر و گاوشان را در پیرامون این دریاچه به چرا می بردند.

بواسطه هم مرز بودن با مردمان ساکن کناره دجله و فرات که کشورهای بنام آشوریان و بابلیان و طوایف دیگر را تشکیل داده بودند، برسرمنابع کشاورزی و گوسفند چرانی با همسایگان اختلافهایی داشتند که منجر به زد و خورد می گردید، این طایفه گله دار مردانی سرسخت و مقاوم در برابر عوامل طبیعی، بویژه برف و باران و سرما بودند، و بواسطه ی منافع مشترکی که با همسایگان خود داشتند پاره ای از آداب و سنن آن مردمان را جزو آداب ملی خود پذیرفته و دسته ای از خدایان آن مردم را که بیشتر عوامل طبیعی مانند ماه و خورشید و ستارگان و باد و باران بودند ستایش می کردند، از تاریخ زندگی این مردم بجز روایات سینه به سینه چیز زیادی بدست نیامده و باستانشناسان به پژوهش خود برای شناخت بیشتر آنان ادامه می دهند .

این مردم گوسفند چران را بزبان آنروزی **(میه دار)** یعنی گوسفند چران می نامیدند. این نام هنوز هم برای شناسایی طوایف مختلفه گاو دار بکار برده می شود.

در بین اورامانیها در یکی از کناره های این دریاچه بزرگ مردی از مادری بنام «**دُوغده Dwghda**» که **اهل ری** بوده و آن را بزبان آنروز **( ریه که Rihka)** می نامیدند، و از پدری بنام **( پوروشَسب Purvashasb)** زاده می شود.

روایات زرتشتی نشان می دهند که نام خانوادگی او **(سپیت مان Spitman)** به معنی سپید نژاد بوده و این نام نشان می دهد که با مردمان کناره های دجله و فرات که بواسطه تابش مستقیم نور خورشید سیاه رنگ و یا متمایل به سبزه پُررنگ بودند تفاوت داشته است، این خانواده که در کوهستانهای سرد سیر ماد شرقی پرورش یافته بودند رنگشان به سپیدی

می گراییده و خود را جدا از سایر مردمان سیاه پوست می شمردند، نام (سپیدمان) برای آنها نام شناسایی بوده است.

نام این نوزاد را در اوستا ( **زَرثاوشتره آیی** Zarathushtra) نوشته اند که در سنت زرتشتیان بمعنی: (دارنده شتر زرین) دانسته شده است، ولی در گویش کردی هورامی نام این شخص را: ( ای کسی که مانند تابش زرین خورشید می تابی و می باری ) می نامند که گویا لقبی است که سپس تر به این مرد داده شده است.

گزارش (**زَرثاوشتر آیی**) در گویش کردی هورامی چنین است: ( **زَر** Zara) یعنی ای که همانند پرتو زرین خورشید، ( **تاو** Tav) به معنی تابیدن است، ( **شتر** Shatara) بمعنی بارندگی است، ( **آیی** AI) بمعنی آمده ای، یا ( **می آیی**) می باشد، همین واژه ( **شتر**) اسباب گمراهی معتقدان زرتشتی گردیده و او را ( **دارنده ی شتر زرین**) پنداشته اند .

این شخص که نام حقیقی او را در جایی ننوشته اند با همان لقبی که به او داده بودند و رفته رفته در لهجه عوامانه بنام « **زرتشت** » معرفی شده است در تواریخ ثبت گردیده و فعلاً نام او است و بهمین نام نامیده می شود .

زرتشت تا چهل سالگی به گوسفند چرانی در میان طایفه اورامانها پرداخت و دارای زن و فرزندان گردید. دختر بزرگش را ( **فری نی** Freni) و دختر دوم را ( **تریتی** Thriti) و سومین دختر خود را ( **پوروچیستا** Pouruchista) که بمعنی « **پراز دانش** » است نامگذاری کرد که به همسری جاماسب وزیر کی گشتاسب درآمد. عمادالدین دولتشاهی - ترجمه ای بر فروردین یشت اوستا رویه چهارده.

این تنها **عمادالدین دولتشاهی** نیست که اشو زرتشت را زاده ی باختر ایران می داند، بسیاری دیگر از دانشمندان نیز این دیدگاه را پشتیبانی می کنند. در زیر به چند نمونه از این دیدگاه نگاه می کنیم:

**بارتولمه** زادگاه زرتشت را شمال باختری ایران می داند و براین باور است که زرتشت بنیاد کار خود را در آذربادگان پی گذاشته و سپس به خراسان رفته است .

**پرفسور گلد نر** K. Geldner و **پرفسور هرتسفلد** Ernest Herzfeld نیز همانند **بارتولمه** زادگاه زرتشت را آذربادگان می دانند.

**هرتسفلد** Ernest Herzfeld خاور شناس آلمانی، زرتشت را از خاندان پادشاهی مادها دانسته و زادگاه او را در باختر ایران گمان برده است .

هرتل پدر داریوش را همان **ویشتاسب** گاتاها دانسته و بر این باور است که زرتشت در بخش باختری ایران زاده شده و بالیده و سپس به سرزمینهای خاوری رفته و در دربار ویشتاسب پدر داریوش از پشتیبانیهای کار ساز او برخوردار گردیده است.

گروهی دیگر از دانشمندان زرتشت را برآمده از **خراسان** بشمار آورده اند:

**نیبرگ** که از دانشمندان نامدار در زمینه ی اوستا شناسی است زادگاه زرتشت را **خوارزم** بر شمرده و بر این باور است که گاتاها در شهر **ری** یا «**راگا**» نوشته شده اند. او می گوید **زرتشت** نخست در کرانه های رود سیحون می زیسته و سپس به شهر **ری** روی آورده است .

**لومل** خوارزم یا **خیوه** را که در افغانستان کنونی است زادگاه زرتشت می داند و می گوید: «...اینکه برخی از پژوهشگران به اشتباه خاستگاه زرتشت را سرزمین های باختری ایران گمان برده اند از آن رو است که **ری**، یا **(راگا)** و آذرآبادگان از کانونهای بزرگ دین زرتشت در دوران باستان به شمار می رفته اند، ولی این سرزمینها به هیچ روی با داده های گاتاها سر برابری ندارند . مغان و کیش بانان آیین زرتشت در دوره های پس از او از باختر ایرانزمین و از میان مردم ماد برخاستند آیین زرتشت نیز بدستیاری همین مغان مادی گسترش یافت بویژه آنکه آذرآبادگان کانون گرامیداشت آتش بوده و نام آن سرزمین نیز از «**آتر**» به **چم آتش** سرچشمه گرفته است .

**هنینگ** Henning خاورشناس نامدار آلمانی هم شمال شرق ایران را زادگاه زرتشت می داند.

**کریستن سن** Chrritensen دانشمند بزرگ دانمارکی نیز خاور ایران را پیشنهاد می کند .

**هومباخ** H. Humbach زبانشناس و خاورشناس نامی هم با **کریستن سن** و **هنینگ** هم باور است و انگشت اشاره بسوی خاور دراز می کند .

**شدر** خاستگاه زرتشت را شمال خاوری کرانه های ایران و در ترکستان خاوری نزدیکیهای دریاچه ی **آرال** می داند و بر این باور است که زرتشت هرگز به ایران کنونی پانگذاشته و داستانهایی که در باره ی کردو کار او در باختر ایران بر سر زبانها است به هیچ روی بنیاد تاریخی ندارند. او می گوید مغان و کیش بانان آیین زرتشت پس از او به باختر ایران سفر کردند و آیین زرتشت را به آذرآبادگان و دیگر کرانه های باختری ایران بردند .

ویدگرن دانشمند دیگر اوستا شناس می نویسد: بُنمایه هایی در دست است که زادگاه زرتشت را در پیرامون خوارزم - باکتريا و سُغدانيا در پیرامون دریاچه ی آرال نشان می دهند.

مری بویس **Marry Boyce** اوستا شناس نامدار انگلیسی، شمال شرقی ایران و کرانه های خوارزم که سرزمینهای سُغد - باختر - فرگانه - و پارت را در بر می گیرد و امروز جمهوریهای ازبکستان - قرقیزستان - تاجیکستان و ترکمنستان هستند را زادگاه زرتشت می داند و بر این باور است که زبان گاتاها گویش خاوری است که حتی تا سده ی دوم ترسایی نیز در خوارزم بکار می رفته است .

هینتس زرتشت را برآمده و بالیده در باکتريا می داند .

کیگر خاستگاه زرتشت را سرزمین اسکیت ها یا ساک ها که همان سیستان یا سِکستان است می داند.

میلز بیشتر به شمال شرقی ایران نگاه می کند و آن سرزمین را زادگاه زرتشت می داند.

زهner Zaehner پژوهشگر فرانسوی زادگاه زرتشت را خاور افغانستان و در میان مردمی که سرزمین فراخی از جنوب روسیه را فرا گرفته بودند گمان می برد. او بر این باور است که از میان همین مردم تبارهای ماد - پارس - باکتريا - سُغدانيا - خوارزمی و پارتی پدید آمدند و سپس تر از هم جدا شدند.

پروفسور دوشن گیمن **Duschene Guillemin** پژوهشگر، زبانشناس و استاد نامدار زبانهای کهن ایرانی می نویسد: «... بارتولمه و گلدنر و برخی دیگر از خاورشناسان کوشیدند تا داستانها ی گفته شده در باره ی زرتشت را در هم آمیخته و بگویند که وی در میان ماد ها زاده شد ولی ناچار به باختر یا سیستان گریخت، ولی نیبرگ نشان داد که همه ی داستانها در باره ی زاده شدن زرتشت در سرزمین ماد و پیوند دادن دگرگونیهای دینی به باختر ایران از آنجا سرچشمه گرفته است که در زمان ساسانیان مرکز دستگاه ساسانی در باختر ایران بوده و کوشش دستگاه ساسانی بر این بود تا همگان بباورند که از همان آغاز نیز چنین بوده است».

و باز می نویسد: «... در باره ی تعیین مکان زرتشت می توان به داده های سنتی استناد کرد که آن را در ایران خاوری قرار می دهند . آریانم و یجه ( ایرانو یج ) « جایگاه آریایی ها » که در اوستا گهواره ی کیش زرتشتی شناخته شده ، بی شک یک نامگذاری اسطوره ای است. با وجود این از آنجا که این نام در صدر فهرست محلهایی قرار دارد که از شمال به جنوب جلو می رود، می توان جای آن را در شمال دو ناحیه ای که به دنبال آن برده

شده، یعنی **سغد** و **مرو**، قرار داد. بنا براین همان طور که مارکوارت (Markwart) از سال 1900 و بدنبال او **بنونیست**، **نیبرگ** و **هنینگ** تایید کرده اند، این محل همان **خوارزم** است. درستی این استنتاج با کشفیات اخیر زبانشناختی که **هنینگ** روشنگر آن بوده تایید شده است. **هنینگ** تذکر می دهد که عبارت **خوارزم** در این مورد باید در معنایی گسترده ملاحظه شود. ژ. دوشن گیمن- اورمزد و اهریمن- برگردان عباس باقری - رویه 10

**پرفسور لنتس W. Lenz** پژوهشگر و خاورشناس آلمانی نیز خاور ایران را زادگاه زرتشت می داند.

**رودلف K. Rudolf** پژوهشگر نامدار آلمانی می نویسد: بررسیهای ژرف زبان شناسی زادگاه زرتشت را در **شمال خاوری** ایران نشان می دهند و جای چون و چرا بجا نمی گذارند.

**ایلس W. Eilers** دانشمند آلمانی که دارای پژوهشهای ارزشمندی در زمینه ی زرتشت شناسی است بر **شمال شرقی** بودن خاستگاه زرتشت پافشاری می کند.

**زولستر Fr. Zolzer** خاورشناس آلمانی در بررسیهایی که در سال 1979 انجام داده می نویسد: « تا سده ی بیستم دیدگاهی که در زمان ساسانیان و از سوی کیش بانان زرتشتی گفته شده و زرتشت را برخاسته از آذرآبادگان نشان می داد از سوی بسیاری از پژوهندگان پذیرفته شده بود ولی امروز ما به روشنی می دانیم که این پندار بافیها بر هیچ بنیاد تاریخی استوار نیستند، بررسیهای زبان شناسی نوین نشان می دهند که زبان گاتاها وابسته به **خاور** ایرانزمین است نه باختر ایران.

پژوهشگران امروز، زرتشت را بی هیچ چون چرا برخاسته از **خوارزم یا خراسان** سده های میانی می دانند که در بر گیرنده ی **هرات - مرو - و توس** بوده است. از سرودهای **گاتاها** چنین دانسته می شود که زرتشت هنگامی که زادگاه خود را پشت سر گذاشت زیاد از آنجا دور نشده است، جایگاه **ویشتاسب** باید جایی در **باکتريا** کنونی بوده باشد. و یا **کرانه های بلخ**.

نویسندگان تاریخ دوران اوستا، کسانی مانند **کیگر - اشپیگل - ویندشمان F. Windischmahn** می نویسند که بیشترین تاریخ نگاران رومی مانند **سین سلوس Syncellus** و **پانودوروس Panodours** زرتشت را برخاسته از بلخ دانسته اند.

تاریخ نگار رومی **مارسلینوس Marcellinus** در سده ی چهاردهم پیش از عیسا نیز زادگاه زرتشت را **باکتريا** گفته که در **خاور ایران** است. جلال الدین آشتیانی: مزدیسنا و حکومت از رویه های 54 تا 57



استاد **علی اکبر جعفری** که خود از برجسته ترین گاتها شناسان ایرانی است در نوشته ی ارجمندی بنام: «پیام زرتشت» می نویسد: «... لهجه ی گاتها خراسانی است، هجای گاتها هجای ریگ ویدی (rig veda) است که در آن زمان در باختر رود سند روا بود...»

اشو زرتشت در سرود های خود از خاندان هایی نام می برد که بستگی به خراسان و سرزمینهای سند و پنجاب دارند. پندارهایی که زرتشت با آنها می جنگد پندارهای ریگ ویدی است. زمان ریگ وید زمانی است که هنوز تیره های آریایی به باختر ایران سرآزیر نشده و برای خود میهنی تازه نساخته بودند....

زرتشت در محیطی بوده که ویژه آریاییان بود و هیچ گونه گفتگو از بیگانگان نا آریا در میان نیست در جایی که در آن زمان زمینهای میانه و باختری ایران امروزین پر از بیگانگان بود که باید گفت بیگانه نبودند، بومی بودند.

در گاتها کوچکترین اشاره ای به هیچ کشوری یا سرزمینی نشده و تنها نامی که برده شده «بوم» یا «کشور هفتم است» که همان «ایرانویج airyanam vaeja» اوستایی است و آن همان سرزمینی است که امروز بخشهایی از خراسان و افغانستان و آسیای مرکزی را در بر دارد.

آگاهیهای جغرافیایی اوستا از «ری ragha» که کمابیش همین تهران و پیرامونش است نمی گذرد. گفتگوهای اوستا همه اش از خراسان زمین است. شاه گشتاسب را نیز بلخی نوشته اند، همه ی اینها نشان می دهد که زرتشت از شرق بود و در همان شرق به کار خود پرداخت. علی اکبر جعفری - پیام زرتشت رویه ی 16

سال 2003 بنا به پیشنهاد رییس جمهور تاجیکستان از سوی سازمان یونسکو «سال گرامیداشت سومین هزاره ی آموزشهای زرتشت» نام گرفت. در راستای گرامیداشت این رخداد تاریخی، بنیاد فرهنگ ایران به سرپرستی نویسنده ی این جستار، همایش بزرگی در دانشگاه (مکواری Macquarie University) در سیدنی برگزار نمود و 22 تن از ایرانشناسان و اوستا شناسان نامی را از کشورهای گوناگون به این همایش فراخواند.

یکی از فرزندان میهمان بانوی دانشمندی بود بنام: **Dr. Alison Betts** استاد کرسی باستانشناسی دانشگاه سیدنی. این بانوی فرهیخته که در پایگاه:

**Senior Lecturer in West Asian archaeology at the University of Sydney.**

جا گرفته برای پیگیری برخی گند وکاوهای باستانشناسی به تاجیکستان رفته و همان روزها از سفر چندین ماهه ی خود به سیدنی برگشته بود، با نشان دادن سد ها اسلاید و بُنمایه های دیگر از ماندمانهای دوران زرتشت در تاجیکستان، نشان داد که زادگاه زرتشت نمی تواند جای دیگری بجز کرانه های دریاچه ی آرال بوده باشد.

ما نیز با تکیه بر سدها بُنمایه ی بدست آمده از داده های باستانشناسی و زبانشناسی، زادگاه زرتشت را **خراسان** می دانیم نه آذربادگان یا کردستان.

در بخش دوم این پژوهش خواهیم کوشید تا زمان زرتشت را پیدا کنیم و بدانیم که اشو زرتشت در چه دوره ای زیسته است.

پاینده ایران – هومر ابرامیان